



## بررسی تطبیقی اساطیر آفرینش و پایان جهان در ایران و اسکاندیناوی

مریم محسنیان<sup>۱</sup>

### چکیده

اندیشه زندگی و مرگ یکی از مهمترین اصول عقاید و باورهای آدمیان است. انسان از گذشته‌های دور تا کنون بعد از آفرینش و مشاهده مرگ همواره به دنبال جاودانگی و در آرزوی بیداری بوده‌است. در باورهای مردم پیشین و در آئینها، مرگ پایان زندگی و نابودی مطلق نیست بلکه میتواند عاملی برای زندگی بهتر و والاتر باشد. بررسی دیدگاه آفرینش و پایان جهان در اسطوره‌های ایران و اسکاندیناوی، محور اصلی این پژوهش است. در این بررسی فرض بر این است با وجود تفاوت‌های ظاهری این دو اسطوره اغلب دارای بنمایه‌های مشترکی هستند. باور به آفرینش و وجود روز رستاخیز در هر دو سرزمین دیده میشود، آفرینش از یک نقطه شروع میشود و در طول زمان به پایان میرسد. چرخه مرگ و آفرینش دائمی است و پایان جهان، پایان آفرینش نیست. در پایان جهان، با رسیدگی به اعمال انسان بر چرخه آنها تأکید می‌شود. در این پژوهش کلیت اسطوره‌ها به صورت تحلیلی \_توصیفی بررسی شده و شباهت و تفاوتها مشخص گردید.

واژگان کلیدی: اساطیر، آفرینش، پایان جهان، ایران، اسکاندیناوی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهش هنر، دانشگاه علوم و تحقیقات، تهران، ایران (maryammohsenain@gmail.com)

آفرینش جهان و انسان، موضوعی است که همیشه مورد سوال و تحقیق اندیشمندان قرار گرفته است. تاریخ و سندهایی از گذشتگان باقی مانده است که به ما اجازه می‌دهد در این باره می‌دهد. اساطیری که در مورد آفرینش جهان و خلقت انسان به دست ما رسیده است، داستان‌هایی است که انسان‌های نخستین برای سوالات خود درباره‌ی مبدا هستی ساخته‌اند. این داستان‌های اسطوره‌ای همیشه کنجکاوی‌های ذهنی بشر را برطرف کرده و در طول زمان به عنوان تنها پاسخ مورد قبول همه‌ی انسان‌ها، حتی اندیشمندان نیز بوده است. این اساطیر که این چنین مورد قبول عام و خاص قرار گرفته است در طول تاریخ به عنوان بخشی از تاریخ پنداشته شده‌اند و چون از حدود باورهای مردم عادی خارج است بقای خویش را از تاریخ به دست آورده‌اند.

تا پیش از سده‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی که بحث‌های اسطوره‌ای وارد مرحله‌ی علمی خود بشود و تاریخ و اسطوره از هم جدا شود، همان اساطیر اولیه را تاریخ پنداشتند و مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دادند. از نمونه‌هایی که اساطیر همان تاریخ بودند می‌توان به تاریخ طبری، تاریخ حمزه اصفهانی، تاریخ یعقوبی، تاریخ بلعمی و جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی اشاره کرد (رضایی ۱۳۹۶، ۱۴). در مقابل آفرینش و خلقت، مساله‌ی مرگ است. انسان‌ها همیشه با مرگ در کلنجار بوده‌اند و گاهی می‌توان گفت تلخ‌ترین اتفاقی که هر انسانی در زندگی با آن روبرو خواهد شد، مرگ است که هیچ راه فراری در برابر آن وجود ندارد. مرگ و نبودن راهی برای گریز از آن، انسان‌ها را به فکر واداشت و آن‌ها در برابر این واقعیت تلخ به تصویرپردازی از جهان دیگری پرداختند، جهانی آرمانی که آرزوی هر انسانی است. در این تصویرسازی ساکنان سرزمین‌های سرد و یخبندان جهانی گرم و دلپذیر بعد از مرگ به تصویر کشیدند و ساکنان کویر و بیابانگرد باغ‌هایی بعد از مرگ برای خود ساختند که درختانش بسیار بلند و چشمه‌هایی زلال در آن‌ها جاری است (رضایی ۱۳۹۶، ۱۵). اعتقاد به جهان پس از مرگ به غیر از چگونگی به وجود آمدن آن جزوی از اصول اساسی در دین‌های آسمانی هم به‌شمار می‌آید.

جهان پس از مرگ به برخی‌ها جرات داده که تخیل کنند و سفر رویایی به آن جهان داشته باشند و شاهکارهایی خلق کنند. مشهورترین از این شاهکارها کمدی الهی متعلق است به دانته شاعر ایتالیایی که در فلورانس به دنیا آمده است. او در سفر خود به آن جهان به ترتیب دوزخ، برزخ، بهشت دیدن می‌کند (دانته ۱۳۴۷، ۲). ارداویراف‌نامه کهن‌ترین اثر در این زمینه می‌باشد که هزار سال پیش از کمدی الهی دانته نوشته شده است. براساس این داستان، شخصی از قدیسان زرتشتی به نام ویراف سفر روحانی به آخرت و دیار امشاسپندان می‌کند تا در آن جهان نزد اهورامزدا برود و خبرهایی برای پیروان دین بیاورد. ویراف برای رفتن به این سفر می‌و مگ می‌نوشد و به حالت خلسه می‌افتد و تا هفت روز به هوش نمی‌آید. پس از به‌هوش آمدن داستان و خاطره خویش را از این سفر روحانی بازگو می‌کند. او در این سفر از دوزخ، برزخ و بهشت که جایگاه ایزدان و نیکان است دیدن می‌کند (بهار ۱۳۷۵، ۳۰۰). اعتقاد به جهان پس از مرگ در اعتقادات اساطیری، باعث رواج آیین‌ها و مراسمی خاص در هر منطقه در مردگان و شیوه‌های تدفین آن‌ها شده است. سرانجام همان‌طور که این جهان همانند انسان آغازی داشته است که به خواست ایزدان به وجود آمده است پایانی نیز خواهد داشت که مرگ است.

اسطوره‌های ایران و اسکاندیناوی هر کدام نوعی آفرینش را در نظر گرفته‌اند و همچنین این دو اسطوره آغاز دیگری برای جهان بعد از مرگ بیان کرده‌اند. در این بررسی فرض بر این است با وجود تفاوت‌های ظاهری بین این دو اسطوره اغلب دارای ساختار و بن‌مایه‌های مشترکی هستند. همچنین چرخه‌ی مرگ و آفرینش چرخه‌ای دایمی است و پایان جهان، پایان آفرینش نیست.

## ۲- روش تحقیق

مقاله حاضر بر آن است که با بررسی تطبیقی اساطیر ایران و اسکاندیناوی وجود اشتراکات و تفاوت‌ها را مشخص کند. از آنجا که مبنای کار بررسی توصیفی-تحلیلی و تطبیقی اساطیر است در ابتدا با توجه به ویژگی این نوع تحلیل شاخص‌های مورد نظر را پیدا کرده و با مشخص کردن اجزای سازنده‌ی این نوع اساطیر، مطالعه و بررسی تطبیقی قدم بعدی این تحقیق خواهد بود. با معلوم شدن نقاط اشتراک و تفاوت‌ها به بررسی چرایی شباهت‌ها و تفاوت‌ها پرداخته می‌شود. روش تحقیق در این پژوهش استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی می‌باشد. روش کتابخانه‌ای در تمام تحقیقات علمی مورد استفاده قرار می‌گیرد و در بعضی از پژوهش‌ها از نظر روش از آغاز تا انتها برپایه‌ی دستاوردهای کتابخانه‌ای است. در این روش محقق باید سوابق موضوع را مطالعه کند و نتایج مطالعات خود را با ابزارهای مناسب طبقه‌بندی کند.

### ۳- پیشینه پژوهش

آثار زیادی درباره‌ی آفرینش جهان و انسان و یا رستاخیز و جهان پس از مرگ تاکنون پدید آمده‌اند. تحقیق‌های اسطوره‌شناسی در ایران از اواخر دهه‌ی ۳۰ شروع شد و با گذشت زمان پیشرفت کرد و کتاب‌های متعددی در خصوص اسطوره‌شناسی و به خصوص اساطیر ایران به چاپ رسیده‌است. برای این پژوهش مطالب اولیه دو گونه منبع به کار گرفته شده‌است، اول کتاب‌هایی که معمولاً از کتب مقدس ملتها هستند همانند اوستا و عهد عتیق و دوم کتب تحقیقی پژوهشی که در زمان‌های اخیر با توجه به مطالب کتب اولیه و یا بر اساس مشاهدات در بین اقوام و اکتشافات باستان‌شناسی نوشته شده‌اند. کتاب اوستا جزو مهم‌ترین منبع اساطیر به شمار می‌آید که در دوره‌ی ساسانی براساس خط پهلوی اختراع شده‌بود، تدوین یافته‌است. در این دوره با اتکا بر دانش و آگاهی‌های همه‌ی موبدان و با خطی که در دوره ساسانی به وجود آمده‌بود این کتاب جمع‌آوری شده‌است. کتاب آفرینش و مرگ در اساطیر نوشته‌ی مهدی رضایی (۱۳۹۶)، یکی از تحقیقات شاخص در این زمینه است که به صورت تخصصی به مقوله‌ی آفرینش و مرگ در اسطوره‌ها می‌پردازد. بخشی از این کتاب مربوط به بررسی آیین‌های آفرینش و مرگ در اساطیر ملل مختلف است. کتاب دایره‌المعارف مصور اساطیر نوشته‌ی کاوندیش (۱۳۸۷)، اشاره به وجود تشابهات در اساطیر جوامع مختلف می‌کند و هم‌چنین محتوای اسطوره‌های شمال اروپا و معرفی سه خاندان بزرگ اسکاندیناوی در قرن سیزدهم و آفرینش اساطیر می‌پردازد. کتاب اسطوره‌های موازی نوشته‌ی بیرلین (۱۳۹۷)، در مورد اسطوره‌های آفرینش از جمله اسطوره‌های آفرینش ایرانی، آفرینش نوری (اسکاندیناوی) صحبت می‌کند. دانشنامه اساطیر جهان زیر نظر رکس وارنر (۱۳۸۶)، در این کتاب اشاره به اسطوره‌های آفرینش و نخستین انسان شده‌است. کتاب اساطیر جهان، داستان‌ها و حماسه‌ها، نوشته‌ی دنر روزنبرگ (۱۳۷۹)، مجموعه‌ای از داستان‌های اساطیری بزرگ و مشهور سراسر جهان است و هم‌چنین اشاره به اساطیر اروپای شمالی در ایسلند و بیان اسطوره‌ی آفرینش مردم شمال می‌کند. شناخت اساطیر اسکاندیناوی دیویدسون (۱۳۸۵)، در این کتاب به معرفی وایکینگ‌ها به عنوان کسانی که اساطیر اسکاندیناوی، بیان باورهای آنان است و منابعی را معرفی می‌کند که ما را در شناخت اساطیر اسکاندیناوی یاری می‌کند.

### ۴- تعریف اسطوره

اسطوره واژه‌ای است عربی و به دو صورت ریشه‌یابی می‌کنند یکی اساطیر از فعل سَطَرَ و اسم آن یعنی سَطَر است و دوم این- که اساطیر جمع اسطوره است و واژه‌ی اسطوره هم معرب واژه‌ی یونانی ایستوریا<sup>۱</sup> است، که در زبان انگلیسی به صورت هیستوری<sup>۲</sup> به معنای تاریخ و استوری<sup>۳</sup> به معنای داستان و خبر در آمده‌است (آموزگار ۱۳۹۵، ۳). در فرهنگ انگلیسی آکسفورد نیز دو معنی نوشته شده‌است: ۱) داستانی از زمان‌های باستان، به‌خصوص آن‌هایی که برای توضیح پدیده‌های طبیعی گفته شده و به- خصوص داستان‌هایی که معمولاً توضیح می‌دهند که چگونه جهان آغاز شد. ۲) چیزی که بسیاری از انسان‌ها به آن اعتقاد دارند ولی آن چیز یا وجود ندارد یا اشتباه است (رضایی ۱۳۹۶، ۲۴).

شخص برجسته‌ای به نام میرچیا‌لیاده، اسطوره‌شناس بزرگ رومانیایی درباره‌ی اسطوره می‌گوید: «اسطوره نقل کننده سرگذشتی قدسی و مینوی است. راوی واقعه‌ای است که در زمان اولین، زمان شگرف بدایت همه چیز، رخ داده‌است. به بیان دیگر، اسطوره حکایت می‌کند که چگونه از دولتی سر به برکت کارهای نمایان و برجسته‌ی موجودات مافوق طبیعی، واقعیتی، چه کل واقعیت، کیهان یا فقط جزئی از واقعیت، جزیره‌ای نوع نباتی خاص، سلوک و کرداری انسانی، پا به عرصه‌ی وجود نهاده است. بنابراین، اسطوره همیشه متضمن روایت یک خلقت است» (الیاده ۱۳۶۲، ۱۴).

جان هینلز از اسطوره نیز در محدوده‌ی مقدس انگاشتن اساطیر می‌گوید: «اسطوره‌ها، منشورهایی را در مورد رفتار اخلاقی و دینی به‌دست می‌دهند و عقاید را تبیین و تدوین می‌کنند و سرچشمه‌ی قدرت مافوق طبیعی هستند» (هینلز ۱۳۶۸، ۲۴). از این رو اسطوره، داستان پیدایش جهان و آفرینش جانوران، گیاهان و انسان‌ها و هم‌چنین آئین و علت خلق آن‌ها می‌باشد. رولان بارت<sup>۴</sup> معتقد است که «اسطوره زاده تاریخ است و زادن و مردن اسطوره نیز به‌دست تاریخ است، زیرا اسطوره گفتار برگزیده‌ی تاریخ است» (شجاعی ۱۳۹۶، ۳). اما به تعبیر دکتر منصور فسایی، هرگز به طور کامل نابود نمی‌شوند بلکه تغییر شکل می‌دهند، با هم یکی می‌شوند و با همسانی خود با مسائل و موضوعات تازه حیاتی دوباره می‌گیرند و به جاودانگی پایانی می‌رسند (شجاعی ۱۳۹۶، ۳).

1- istoria

2- history

3- story

۴- نویسنده، فیلسوف و نشانه‌شناس معروف فرانسوی

## ۵- اسطوره آفرینش ایران

زمانی که سخن از آفرینش جهان می‌شود به داستان‌هایی بر می‌خوریم که همه‌ی آن‌ها در تلاش‌اند برای پاسخ دادن به سؤالی اساسی و آن، این است که این جهان کی و چگونه و توسط چه کسی آفریده شده‌است؟ در اسطوره آفرینش ایران در آموزه‌های زرتشت گاهی نکاتی را می‌بینیم که در بردارنده‌ی مفهوم مورد نظر ماست، یعنی خلقت جهان. در بُندهِش<sup>۱</sup> که یکی از آثار منابع پهلوی برای بررسی اساطیر ایران است آمده‌است: آفرینش نخستین از سرشکی آب بود، جز مردمان که از آتش‌اند و آتش، اندیشه هر مزد است که فروغش روشنی بیکران است. پس باد که از آتش و آب که از باد می‌باشد از هر مزد هستند و زمین و همه‌ی آفرینش که از آن پدید آمده‌آمده از آب می‌باشد (میرفخرایی ۱۳۶۶، ۲۹).

ویژگی اصلی اساطیر ایران ثنویت است و این موضوع در تاریخ دوازده هزار ساله‌ی ایران به خوبی نمایش داده شده‌است. آفرینش به صورت دوازده هزار ساله سنتی از دوران ساسانیان و نوشته‌شده در آن دوران است. در طی این دوازده هزار ساله‌ی اساطیری ما با اورمزد، اهریمن، ایزدان و دیوان، پیش نمونه‌های گیتی، نخستین زوج انسان و در نهایت با داستان پایان جهان آشنا می‌شویم. آفرینش بنا بر عقیده ایرانیان باستان در طی مدت دوازده هزار سال شکل می‌گیرد و این محدوده خود به چهار دوره‌ی سه هزار ساله تقسیم می‌شود. سه هزار ساله اول و دوم عالم مینوی و سه هزار ساله سوم و چهارم را گیتی<sup>۲</sup> می‌خوانند (آموزگار ۱۳۹۵، ۱۴). در سه هزار ساله اول که جهان مینوی است و نه مکان است و نه زمان و جهان فارغ از هر نوع حرکت است از دو بُن یا هستی صحبت می‌شود. هستی که خوش‌بو هست، همه‌ی خوبی‌ها منصوب به اوست که در گاهان بخش کهن‌تر اوستا به نام سیند مینو روح مقدس و جلوه اورمزد شناخته می‌شود و هم‌چنین هستی که بدبو هست، همه‌ی بدی‌ها منصوب به اوست که در گاهان آن‌گِره مینو روح خرابکار، اهریمن نام برده می‌شود (آموزگار ۱۳۹۵، ۱۵).

اهورامزدا و اهریمن در اساطیر ایران کاملاً در مقابل هم قرار می‌گیرند. در باورهای زروانی که اواخر دوران هخامنشی شکل می‌گیرد، اعتقاد به یک خدایی است به نام زروان که خدای زمان است و جنسیت ندارد. زروان با خودش نیایش می‌کند و می‌گوید آیا من می‌توانم فرزندی داشته‌باشم، از این دعا فرزندی در او شکل می‌گیرد به نام اهورامزدا، سپس زروان بعد از مدتی شک می‌کند و با خودش می‌گوید بالاخره من می‌توانم فرزندی داشته‌باشم یا نه، از این شک او اهریمن در بطن او به وجود می‌آید. زروان می‌گوید فرزندی که اول به دنیا بیاید من او را پادشاه جهان می‌کنم. اهریمن وقتی گفته‌ی زروان را می‌شنود شکم زروان را پاره می‌کند و بیرون می‌آید. زروان به خاطر عهده‌ی که بسته است به ناچار اهریمن را پادشاه جهان کند و بعد از مدتی پادشاهی را به اهورامزدا می‌دهد.

### ۵-۱- آغاز سه هزار ساله‌ی اول

حال اهورامزدا شروع می‌کند به آفرینش در جهان مینو، ابتدا امشاسپندان که شش مَلِک مقرب هستند می‌آفریند. این امشاسپندان عبارت‌اند از: بهمن به معنی اندیشه نیک، که موکل چارپایان است و سمت چپ اهورامزدا قرار دارد. اردیبهشت که نماد زمینی آتش و سمبلی از قانون ایزدی و نظم در این جهان است. شهریور به‌عنوان سلطنت مطلوب، سلطنت آرزو شده و نماد زمینی فلز است. سپندارمز موکل زمین و به معنی اخلاص و بردباری و نمادی از میوه‌های مختلف. خرداد به‌عنوان تمامیت و کمال، آب را حمایت می‌کند و موکل بر آب است. مرداد به معنی بی‌مرگی و نمادی از حمایت گیاهان است (آموزگار ۱۳۹۶، ۱۷-۱۹).

بعد از امشاسپندان اهورامزدا شروع می‌کند به آفرینش ایزدان، این ایزدان مربوط به ایزدان پیش از زرتشتی هستند. در این سه هزار ساله اهریمن آفرینشی ندارد. اواخر سه هزار ساله اول، اهریمن هیچ اطلاعی از وجود جهان روشنایی ندارد ولی اهورامزدا چون دانش زیادی دارد می‌داند اهریمن وجود دارد. اهریمن به واسطه فرستادن نوری که اهورامزدا فرستاده متوجه می‌شود که دنیای روشنی هم وجود دارد. اهورامزدا از همان اول اهریمن را از بین نمی‌برد، چون اگر اهریمن در همین اول نابود شود بدی جاودان می‌شود، اهورامزدا باید کاری کند که ذره ذره از نیروی اهریمن کاسته شود.

اهریمن نور را می‌بیند و حمله می‌کند به دنیای روشنایی، اهورامزدا با اهریمن پیمان می‌بندد که یک دوره‌ای را بگذاریم نبرد آخر و اهریمن می‌پذیرد. به محض این که پیمان بسته می‌شود، اهورامزدا دعایی می‌خواند به نام اهورنور و وقتی این دعا خوانده می‌شود اهریمن بی‌هوش و اهورامزدا شروع به آفرینش جهان می‌کند (آموزگار ۱۳۹۵، ۴۷).

### ۵-۲- سه هزار ساله دوم

پس از بی‌هوشی اهریمن، اورمزد آفرینش جهان را شروع می‌کند. او در شش نوبت پیش نمونه‌های شش پدیده‌ی اصلی آفرینش را می‌آفریند که عبارت‌اند از آسمان، آب، زمین، گیاه، جانور و انسان. زرتشتیان شش جشن دارند به نام گاهنبار که به یاد

۱- بُندهِش به معنی آغاز آفرینش یا آفرینش اصلی است.

۲- مادی، جسمانی، ملموس، این جهانی

آفرینش این شش پیش نمونه گیتی است. اورمزد آسمان را در روشن‌ترین حالتش می‌آفریند، آسمان مثل سفیده‌ای است که زرده‌ی آن زمین است. زمین را صاف و به‌دون پستی و بلندی می‌آفریند، آب یک قطره است که شامل همه‌ی آب‌های زمین می‌شود. گیاه یکی است و شامل همه‌ی گیاه‌ها می‌شود. جانور گاوی است به‌نام اوکدا و یک نمونه مثالی است و در نهایت انسان که نمونه مثالی آن کیومرث و به عبارتی مرد آهلو، مرد مقدس است آفریده می‌شود (آموزگار ۱۳۹۵، ۴۷-۵۰). در اواخر هزارساله دوم همه‌ی نیروهای شر می‌بینند که اهریمن هنوز بی‌هوش است و تصمیم می‌گیرد توسط یک دیو زن به‌نام چهی که مظهر تمام صفات بد زنانه است او را بیدار کند. چهی بر سر اهریمن یک بوسه می‌زند و با آواز برخیز ای پدر ما، اهریمن بیدار می‌شود.

### ۵-۳- سه هزار ساله سوم

در این دوره اهریمن بلند می‌شود و می‌بیند که جهان آفریده شده‌است و شروع می‌کند به از بین بردن همه‌ی آفریده‌های اهورامزدا، به آسمان حمله می‌کند و آسمان تیره می‌شود و اهورامزدا ستارگان، ماه و خورشید را در مقابل می‌آفریند. اهریمن به زمین حمله می‌کند و زمین آنقدر می‌ترسد که دچار پستی و بلندی می‌شود. به آب حمله می‌کند و می‌خواهد آن را گل‌آلود کند و به جانور حمله می‌کند و به گاو برای اینکه راحت به‌میرد بنگ می‌دهد ولی از مردن جانور گیاهان به‌وجود می‌آیند. اهریمن به انسان که کیومرث است حمله می‌کند ولی مقدر است که کیومرث ۳۰ سال خواب باشد و نمی‌میرد ولی بعد از بیدار شدن کیومرث می‌میرد و با مردن او فلزات گوناگون شکل می‌گیرد و بعد از ۴۰ سال دو شاخه ریواس از نطفه‌ی کیومرث به وجود می‌آید. این دو شاخه‌ی ریواس مشی و مشیانه نام می‌گیرند و هم‌قد هستند. اهورامزدا به آن‌ها می‌گوید بخورید و بعد از مدتی که جان وارد بدنشان می‌شود اولین دروغ را می‌گویند. پروردگاری را به اهریمن نسبت می‌دهند و باعث رانده شدن آن‌ها می‌شود ولی بعد از مدتی توبه می‌کنند و صاحب فرزند می‌شوند و از نسل مشی و مشیانه انسان‌ها شکل می‌گیرند.

### ۵-۴- سه هزار ساله چهارم

این دوره، دوره‌ی وحی دینی است. سه هزار سال از حمله اهریمن به گیتی گذشته است و بیشترین مطالب سه هزار سال چهارم مربوط به زرتشت و سه موعود اوست. در این دوره زرتشت در میانه‌ی جهان ظهور پیدا می‌کند و از پانزده تا سی سالگی دوران کمال اندیشه و پارسایی اوست. زرتشت در سی سالگی به کنار رود دائیتی می‌رود و امشاسپند بهمن بر او ظاهر می‌شود و او به همراه بهمن تا چهل سالگی به گفت‌وگو با اورمزد می‌نشیند. اورمزد تمام اسرار دین را برای زرتشت آشکار می‌کند و اوپیامبری و رسالت خود را اعلام می‌کند، سرانجام زرتشت در سن هفتاد و هفت سالگی کشته می‌شود (آموزگار ۱۳۹۵، ۹۰-۹۱).

## ۶- اسطوره آفرینش اسکاندیناوی

به محض آن‌که واژه شمالی‌ها را به‌کار می‌بریم، اولین چیزی که به ذهن یک انگلیسی زبان می‌رسد وایکینگ‌ها است، مردمان ماجراجو و بی‌رحمی که طی سه قرن، از سال ۸۰۰ تا ۱۱۰۰ میلادی، کشورهای واقع در شرق و غرب اسکاندیناوی را غارت و تسخیر کردند. مردمان نام‌برده شده کافرکیش بودند و اسطوره‌شناسی کافرکیشی پیچیده‌ای داشتند اما روشن نیست که چه مقدار از دین یا اسطوره‌های آن‌ها را می‌توان بازسازی کرد. به‌غیر از کتیبه‌های به‌جای مانده، وایکینگ‌ها بی‌سواد بودند، به خاطر همین درباره‌ی باورهای خود مطالبی اندک و در مورد اسطوره‌های‌شان از آن هم کمتر برجای مانده‌است (پیچ ۱۳۸۴، ۲۲۹). شبه جزیره اسکاندیناوی شامل کشورهای نروژ، دانمارک، فنلاند، سوئد می‌باشد. مردم این منطقه، تا مدت‌ها پس از آن که مسیحیت تمام اروپا را فرا گرفته بود همچنان به اساطیر بومی خویش معتقد بودند. از حدود قرن نهم میلادی مسیحیت شروع به گسترش در آن منطق کرد. اساطیر بومی اسکاندیناوی در دو مجموعه به‌نام شعر ادایی ۲ و ولوسپا در قرن دهم میلادی، که مسیحیت هم نفوذ خویش را بر اسکاندیناوی شروع کرده بود، سروده شده‌اند و آن‌چه که از اساطیر این منطقه به دست ما رسیده- است از این دو مجموعه هستند (رضایی ۱۳۹۵، ۷۲). متن دست‌نوشته‌ی این اشعار به صورت ناقص است و احتمالاً تحریف‌هایی در آن صورت گرفته که دنبال کردن‌شان دشوار است (پیچ ۱۳۹۲، ۷۴). ادای شاعرانه که از اشعار کوتاه و متوسط تشکیل شده‌است، متن اصلی آن به‌نام دست‌نوشته‌ی موسوم به دست‌نوشته‌ی سلطنتی است. این متن شامل بیست و نه قطعه شعر است که یازده قطعه- ی آن عناوین اسطوره شناختی دارد (پیچ ۱۳۸۴، ۲۳۳).

آغازگر بحث آفرینش در بخش اول شعر ادایی و یا پیشگویی زن خردمند است. این شعر از زبان یک پیشگوی مونت ناشناس بازگو شده‌است. او اول خاطراتش را از روزگار اولیه تعریف می‌کند و سپس به ذکر رویدادهای بعدی می‌پردازد و در نهایت به پیشگویی آینده می‌رسد. او درباره‌ی اولین وضعیت کائنات این چنین می‌گوید: روزگاری بسیار دور بود، زمانی که هیچ چیز نبود، نه

۱- شمالی‌ها (Norsemen) این واژه معادلی برای مردمان اسکاندیناوی است.

۲- ادای شاعرانه یا کهن که در دست‌نوشته‌ای متعلق به حدود سال ۱۲۷۰ پیدا شده و از نظر زبانی و ادبی متعلق به دوره‌ی پیش از شکل‌گیری ایسلند است.

شن نه دریا نه امواج سرد، نه زمین حتی نه آسمان بلند، فقط خالی بزرگ و در هیچ کجا رشدی نبود (پیچ ۱۳۸۴، ۲۹۹). تا این قسمت همه چیز روشن است اما بعد از آن داستان چنان کنایی شده است که به نظر می‌رسد نوعی رمز است و همچنین فاقد تداوم و در آن مسائل زیادی مطرح نشده است مانند، منشا خدایان چه بود؟ چه کسی پیکرهای آسمانی را ساخت؟ و از این قبیل سوالات که ناشی از انتقال و ثبت معیوب این شعر است (پیچ ۱۳۸۴، ۲۹۸-۲۹۹).

در اساطیر اسکاندیناوی آغاز جهان با دو امر رایج یعنی ازدواج مقدس و قربانی کردن یک غول-خدا، شروع می‌شود. در ابتدا یک گینونگا کاپ به معنی خالی بزرگ وجود داشت در دو طرف این خالی بزرگ دو سرزمین بود یکی نیفل‌هایم یعنی سرزمین مه گرفته که بسیار سرد است و در طرف دیگر که بسیار گرم و سوزان است سرزمینی به نام موسپیل قرار دارد. در تلاقی گاه گرما و سرما، یخ‌ها شروع به آب شدن کردند و قطرات آب بر اثر گرما جان گرفتند. در اثر آب شدن یخ‌ها دو اتفاق رخ داد، اول غول یخی به نام یمیر شکل گرفت این غول یخی بدون جفت‌گیری نژاد غول‌های یخی را به وجود آورد؛ «زیر بازوی چپ او یک مرد و یک زن نشو نما کردند، یکی از پاهایش روی پای دیگر پسری به وجود آورد» (پیچ ۱۳۸۴، ۳۰۰). با ادامه‌ی آب شدن یخ‌ها دومین اتفاقی که افتاد این بود که گاوی به نام اودوملا پدید آمد. از نوک پستان‌های این گاو چهار رودخانه‌ی شیر جاری شدند و غول یخی یمیر از آن‌ها تغذیه می‌کرد (رضایی ۱۳۹۵، ۷۳).

گاو اودوملا سنگ‌های یخی را می‌لیسید چون دارای نمک بودند. در عصر نخستین روزی که مشغول لیسیدن نمک‌ها بود، موهایی یک انسان و در طی سه روز سر یک انسان و بعد یک انسان کامل از میان سنگ‌ها پدیدار شد، این انسان بوری نامیده شد. در اساطیر اسکاندیناوی آمده که بوری ازدواج کرد، البته معلوم نیست با چه کسی و این ازدواج همان پیوند مقدس است که باعث خلق بخشی از جهان می‌شود. بوری صاحب پسری به نام بور می‌شود و او با یک غول-زن ازدواج می‌کند و صاحب سه پسر به نام-های اودین، ویلی و و می‌شود. در آن روزها، غول‌ها بر زمین زندگی می‌کردند و همان واقعه‌ای که در روزگار نوح اتفاق افتاده بود بر آن‌ها نازل شد (پیچ ۱۳۸۴، ۳۰۰). این پسران غول یخی یمیر را می‌کشند و از زخم‌های او آنقدر خون بیرون می‌ریزد که نزدیک بود همه‌ی فرزندان و زادگان او غرق شوند (پیچ ۱۳۹۲، ۷۵-۷۶). شخصی به نام برگلمبر به همراه خانواده‌اش به درون یک لوتر ۱ پرید و نجات یافت (پیچ ۱۳۸۴، ۳۰۰).

جسد یمیر بی‌فایده از بین نرفت، اودین و برادرش جسد او را به گینونگاپ بردند و در آن‌جا گوشت او به زمین تبدیل شد و استخوان‌هایش به پرتگاه‌ها و دندان‌های شکسته‌اش به ریگ کنار دریا و صخره‌های کوچک تبدیل شدند. خون یمیر به صورت آب ساکن و دریا درآمد و زمین را از همه‌ی جهات احاطه کرد و آسمان از مجموعه‌ی او پدید آمد و در زیر هر یک از نقاط اصلی دایره‌ی آسمان یک کوتوله قرار گرفت. کوتوله‌ها جرعه‌ها و ذرات گداخته‌ایی که به‌طور اتفاقی از موسپیل پرتاب می‌شد، می‌گرفتند و در آسمان‌ها قرار می‌دادند و بعضی از آن‌ها در آسمان ثابت شدند و بعضی دیگر زیر آسمان آزادانه به حرکت درآمدند. آن‌ها با استفاده از ابروهای یمیر دیواری حایل ساختند تا انسان‌ها را از خطر غول‌ها حفظ کنند. محدوده‌ی وسط این حایل سرزمین انسان‌ها شد به اسم میدگارد و در آخر مغز یمیر را به آسمان پرتاب کردند و ابرها پدید آمدند (رضایی ۱۳۹۵، ۷۲-۷۴). در محدوده‌های این جهان انواعی از موجودات، شامل انسان‌ها، خدایان، هیولاها، غول‌ها و جنیان زندگی می‌کردند. غول‌ها در اعماق اقیانوس و انسان‌ها نزدیک به مرکز و در قلمرو حفاظت شده‌ی میدگارد زندگی می‌کردند (پیچ ۱۳۸۳، ۳۰۱).

در اساطیر اسکاندیناوی جنیان در زمین در رفت‌وآمد هستند و خدایان و الهه‌ها در آسمان و هر کدام در یک معبد مخصوص به خود زندگی می‌کردند. در این اسطوره درخت بزرگی به نام یگ‌درازیل<sup>۳</sup> وجود دارد و شاخه‌هایش در تمام جهان پراکنده شده است. زیر ریشه‌های این درخت چشمه‌ای است که چاه سرنوشت نام دارد و در کنار این چشمه تالار بزرگی است که سه نیمه الهه به نام-های یورد، ورداندی و اسکولد<sup>۴</sup> زندگی می‌کنند و این سه الهه هستند که سرنوشت بشر را رقم می‌زنند (پیچ ۱۳۸۳، ۳۰۲). در این‌جا نوعی تقاض در اسطوره‌ی اسکاندیناوی وجود دارد در جایی گفته شده است هنگام تولد انسان الهه‌ی سرنوشت به آن‌ها چسبیده‌اند و سرنوشت او را کنترل می‌کنند و همیشه هم سرنوشتی خوب برای انسان‌ها رقم نمی‌زنند.

## ۷- اسطوره پایان جهان در ایران

در اسطوره پایان جهان ایران این چنین آمده است که زرتشت در رودخانه‌ایی رفته است و نطفه‌ی او وارد آب شده است و از نطفه‌ی او سه زن به وجود می‌آیند به نام‌های اوشیدر، اوشیدرماه و سوشیانت<sup>۵</sup> (آموزگار ۱۳۹۵، ۹۴) سوشیانت که مهم‌ترین منجی

۱- به نظر می‌رسد که معنای این واژه صندوق یا تابوت باشد، اما گاهی هم به معنای کشتی گرفته شده است.

۲- هیچ‌گاه از علت پیدایش کوتوله‌ها و انتخاب آن‌ها برای انجام این کار سخنی به میان نیامده است.

۳- درخت زبان گنجشک.

۴- چیزی شبیه به مقدر شده، اتفاق، آنچه باید باشد معنی می‌دهد.

۵- سوشانس، سوشیانس.

است به واسطه‌ی باکره‌زایی به دنیا آمده‌است. دوشیزه بهدین پانزده ساله از نسل زرتشت در آب کیانسه آبتنی می‌کند و از آن می‌نوشد و نطفه زرتشت وارد بدن او می‌شود و سوشیانت متولد می‌شود. سوشیانس مانند خورشید است با شش چشم به هر طرف نگاه می‌کند تا را کامل از بین بردن دیوها را پیدا کند. او در سی سالگی با اورمزد و امشاسپندان به گفت‌وگو می‌نشیند و به خاطر این صحبت‌ها، خورشید به مدت سی شبانه روز در آسمان می‌ماند. پس از اتمام این گفت‌وگو و بازگشت سوشیانت کیخسرو سوار بر ایزد ویو به پیش سوشیانت می‌آید و از کارهای نیک قبلی خود می‌گوید و سوشیانت از او می‌خواهد پیرو دین بهدینی شود و او می‌پذیرد و بدین ترتیب فرمانروا می‌شود و سوشیانت موبد موبدان می‌گردد (آموزگار ۱۳۹۵، ۹۴-۹۵).

سوشیانت سپاهی جمع می‌کند و به جنگ با دیو اهل‌موعی<sup>۱</sup> می‌رود و این دیو به بالا و پایین زمین می‌دود و در آخر وارد سوراخی می‌شود که این سوراخ به وسیله امشاسپند شهریور با فلز گداخته بسته می‌شود تا این دیو سرانجام به دوزخ افتد. سوشیانت بدکاران را مجازات می‌کند و دعا می‌کند همه دیوان نابود شوند. دیو آزا<sup>۲</sup> اول دیو خشم و دیوان دیگر را می‌بلعد و بعد ایزد سروش دیو آزا را نابود می‌کند. اورمزد که گنامینو را با تمام تاریکی‌ها و پلیدی‌ها آفریده است، از طریق شکافی در آسمان که در شروع آفرینش از آن‌جا حمله آغاز شده‌است به بیرون آسمان می‌راند و به دوزخ می‌فرستد به طوری‌که دیگر نتواند بازگردد و در آن شکاف با فلز گداخته بسته می‌شود. در این دوره سوشیانس وظیفه برانگیختن مردگان را دارد و پنج روز آخر ماه اسفند در پنج نوبت نباش می‌کند تا مردگان زنده شوند و هر کدام از این مردگان در مدت زمانی و پس از گذراندن داوری آخرین در حضور مهر، سروش و رشن از پل چینود<sup>۳</sup> عبور می‌کنند (طهوری ۱۳۹۱، ۷۲).

در این دوران سوشیانس گاو هدیبوش را خواهد کشت و از تلفیق چربی آن با گیاه هوم، مایع‌ای ساخته می‌شود که باعث به پا خواستن مردگان می‌شود و این مردگان هنگام بلند شدن همدیگر را خواهند شناخت (آموزگار ۱۳۹۵، ۹۶). اورمزد در نخستین روز از پنج روز آخر سال از آسمان به زمین می‌آید و بر تخت می‌نشیند و داوری می‌کند و در نهایت سپندارمذ، ایزدانوی زمین، در برابر اورمزد برای گنهکاران که در دوزخ هستند شفاعت می‌کند و آن‌ها به زمین باز می‌گردن. در اسطوره پایان جهان ایران در نهایت زمین تا آسمان بلند می‌شود و همه جا تغییر شکل می‌دهد و مردمان تنی درخشان خواهند داشت، آب گل‌آلود نمی‌شود و آتش بدون دود خواهد بود. مردان و زنان با هم آمیزش می‌کنند ولی زاد و ولدی نخواهد شد و خوشبختی بی‌پایان و بی‌حد و مرز خواهد بود (آموزگار ۱۳۹۵، ۹۷).

## ۸- اسطوره پایان جهان در اسکاندیناوی

می‌دانیم که مرگ پایان گریزناپذیر زندگی است و بسیاری از مردمان تمایلی به پذیرش مرگ به عنوان پایان کار ندارند و ترجیح می‌دهند آن را گذر به حیاتی دیگر تلقی کنند و اسطوره‌هایی برای بیان این گذر آفریده‌اند. اسکاندیناوی‌ها قصه‌های فراوانی دارند در مورد زندگی پس از مرگ: نوعی زندگی مبهم در گورستان یا تپه، نوعی زندگی همراه با خوشگذرانی در کوهستانی مقدس و امثال این داستان‌ها که به خوبی نشان می‌دهد دیدگاه روشنی در مورد پایان جهان مردم اسکاندیناوی ندارند.

در وضعیت پایان جهان اسطوره اسکاندیناوی درخت زبان گنجشک از بین می‌رود، این درخت سختی‌های فراوانی می‌کشد، گوزنی سر شاخه‌هایش را می‌خورد و ماری به‌نام نیرهوگ ریشه‌هایش را قطع می‌کند. الهه‌های سرنوشت می‌کوشند با ریختن آب و گل‌چاه سرنوشت آن را حفظ کنند ولی در نهایت درخت بر زمین می‌افتد و از بین می‌رود یعنی همه فانی هستند. در سراسر ادبیات ادبایی از پایان جهان و مصیبت بزرگی صحبت شده‌است در این متن آمده‌است خدایان با گردآوری سپاهی از جنگجویان برگزیده سعی دارد از این واقعه اجتناب کند. پایان جهان در این متن رگناروک نامیده می‌شود که از نظر لغوی، واژه‌ای ترکیبی است. بخش اول آن رگنا جمع ملکی واژه رگین است که برای خدایان به‌عنوان قدرت‌های سازمان دهنده به‌کار می‌رود و بخش دوم، روک از نظر لغوی به معنی عجایب و سرنوشت و مقدر است (پیچ ۱۳۸۳، ۳۰۸). بنابراین، واژه ترکیبی رگناروک به معنای سرنوشت خدایان یا شگفتی‌های خدایان است. اما از همان سال‌های دور گذشته، بخش دوم این واژه با واژه روکر به معنی گرگ و میش ترکیب شده است و اپرای معروف گرگ و میش خدایان اثر واگنر از همین واژه گرفته شده‌است. خدایان می‌دانند که رگناروک اجتناب‌ناپذیر است و پیشگویی شده‌است آن‌ها در جنگ آخر از بین خواهند رفت، اما آن‌ها هم‌چنان خود را برای این جنگ آماده می‌کنند. در ولوسپا که منبع اصلی ما درباره‌ی جزئیات این واقعه است آمده که روزگار نهایی این جهان با نشانه‌های هولناکی آغاز خواهد شد. زمستانی سخت به‌نام فیهمبول‌وتر<sup>۴</sup> که سه زمستان پشت سر هم که هیچ تابستانی در میان آن‌ها نیست. درگیری سراسر جهان را

۱- به معنی بدعت‌ها و برداشت‌های نادرست است.

۲- دیوی است که هر چیزی را می‌بلعد.

۳- چینود/ چینوت پل در اوستا به معنای پلی است که بر سر آن، نیاکان از بدان برگزیده می‌شوند و هر یک به راهی که خود در زندگی ساخته‌اند می‌روند

۴- به معنی زمستان هیولایی.

فرا خواهدگرفت حتی درون خانواده‌ها نیز این کشمکش دیده می‌شود (پیچ ۱۳۸۳، ۳۰۹). در متن ولوسپا به این صورت نوشته شده. است: «دوران تبرها، دوران شمشیرها، سپرهای درهم شکسته، دوران توفان‌ها، دوران گرگ‌ها، پیش از دورانی که انسان‌ها درهم شکسته شوند» (پیچ ۱۳۸۳، ۳۰۹).

در پایان جهان اسطوره اسکاندیناوی بلاهای طبیعی می‌آید، ماه و خورشید در آسمان با هم مسابقه می‌دهند در حالی که گرگ‌ها آن‌ها را تعقیب می‌کنند. یکی از گرگ‌ها خورشید را قورت می‌دهد و گرگ دیگر ماه را می‌گیرد و در نهایت ستارگان از آسمان بر زمین فرو می‌ریزند. سراسر زمین و کوه‌ها چنان به لرزه در می‌آیند که درختان از ریشه قطع شده و صخره‌ها متلاشی می‌شوند. همان‌طور که گفته شد روایت‌ها در منابع شاعرانه اسکاندیناوی به گونه‌ای مغشوش بازگو شده‌است و امکان رسیدن به یک داستان منسجم برای پایان جهان این اسطوره وجود ندارد.

## ۹- تطبیق اسطوره‌ی آفرینش ایران و اسکاندیناوی

اساطیر اسکاندیناوی در بسیاری از داستان‌ها و بن‌مایه‌های خویش، فوق‌العاده به اساطیر زرتشتی نزدیک است. دو سرزمینی که فاصله‌ی بسیاری از نظر جغرافیایی با هم دارند. در اساطیر ایران نخستین انسان کیومرث است که به دست اورمزد خلق می‌شود. کیومرث همراه با گاوی به‌نام اوکدا قدم به جهانی می‌گذارد که هنوز کامل نشده‌است. پس از کشته‌شدن کیومرث و گاو به‌دست اهریمن از اجزای آن‌ها جهان هستی به وجود می‌آید. «چون گاو درگذشت، پنجاه و پنج غله و دوازده نوع گیاه دارویی از اندام‌های او رویدند و نطفه‌ی او به ماه رسید و در آن پالوده شد و انواع مختلف حیوانات از آن به وجود آمدند» (هینلز ۱۳۸۶، ۸۹).

در اسطوره آفرینش اسکاندیناوی، یمیر نخستین انسان\_ غول اولیه از تلاقی سرما و گرما آفریده می‌شود که پس از به وجود آمدنش گاو اولیه به‌نام اودهوملا پیدا شد. این گاو سنگ‌های یخی که دارای نمک هستند را می‌لیسد و باعث پدیدآمدن یک انسان به‌نام بور در طی سه روز می‌شود. فرزندان بور غول یخی یمیر را به قتل رساندند و از پیکر او جهان را ساختند. «گوشت یمیر به زمین تبدیل شد و استخوان‌هایش به پرتگاه‌ها و دندان‌های شکسته‌اش به ریگ کنار دریا و صخره‌های کوچک تبدیل شدند. خوش به صورت ساکن و دریا درآمد» (پیچ ۱۳۸۳، ۳۰۱). بنابراین در قصه‌ی آفرینش هر دو سرزمین نخستین انسان و گاو اولیه وجود دارد که پس از مرگ آن‌ها بخش‌های گوناگون جهان از پیکرشان به وجود آمده‌اند.

## ۱۰- تطبیق اسطوره پایان جهان ایران و اسکاندیناوی

پایان جهان با حادثه‌ای ماوراءطبیعی صورت نخواهد گرفت بلکه همین عوامل طبیعی مانند باد، باران، زلزله و آتش هستند که در آن زمان رخ می‌دهند و جهان را به ویرانی می‌کشند. این حوادث در هر منطقه‌ی جغرافیایی که اسطوره پایان جهان دارند با همان عواملی رخ می‌دهد که برای مردمان آن‌جا آشناست. در اساطیر هر دو ملت سخن از زمستان‌های طولانی است که طی آن عده‌ی بی‌شماری از مردمان هلاک می‌شوند در این هنگام قهرمانانی به عنوان یاری‌کننده خدایان به کمک آن‌ها می‌آیند. در اسطوره ایران ور جمشید ساخته می‌شود تا مردمان از این زمستان‌های طولانی در امان باشند و در نبرد نهایی یاور اهورامزدا و دیگر ایزدان باشند. هم‌چنین در ایران دیوی به‌نام آز وجود دارد که اول دیو خشم را بلعبده و سپس بقیه‌ی دیوها و در نهایت توسط ایزد سروش نابود می‌شود.

در اساطیر اسکاندیناوی به خاطر این که در قرن دهم میلادی، یعنی هنگامی که مسیحیت در آن منطقه رواج یافته بود، مکتوب و منظوم شده‌اند از تأثیر دین به کنار نمانده‌اند مثل قبل از حوادث پایانی جهان، سخن از وحشتی است که در باورهای مسیحی با آمدن ضد مسیح یا دجال شکل می‌گیرد، خورشید به تیرگی می‌گراید، ستارگان از آسمان فرو می‌ریزند و آتش تا به آسمان زبانه می‌کشد. در این سرزمین نیز همانند ایران زمستانی طولانی شروع می‌شود، سه زمستان پشت هم و بدون هیچ تابستانی و واقعه رنگاروک و مسابقه ماه و خورشید در حالی که گرگ‌ها آن‌ها را دنبال می‌کنند یکی از گرگ‌ها خورشید را قورت می‌دهد و گرگ دیگر ماه را می‌گیرد. اساطیر پایان جهان درباره‌ی ویرانی و نابودی جهان و بشر بر اثر وقوع مصیبت‌هایی حکایت می‌کنند ولی بدون شک این پایان کار جهان، قطعی و نهایی نبوده‌است بلکه خاتمه‌ی بشریتی بوده‌است که در پی آن بشری نو پدید می‌آیند.

جدول شماره (۱) تطبیق پایان جهان در دو اسطوره

اسکاندیناوی	ایران
مجازات گنهکاران	پیروزی خیر بر شر
داوری مردگان و زندگی بی‌دغدغه	برانگیختن مردگان و داوری نهایی
کشتن گاو	کشتن گاو
متولد شدن نسل جدید بشر	بازگشت جهان به حالت قبل از حمله اهریمن



## نتیجه گیری

در تحقیق مشترکات اساطیری دو سرزمین ایران و اسکانندیناوی در ابتدا چنین به نظر می‌رسد که اساطیر این دو ملت با وجود موقعیت جغرافیایی بسیار متفاوت و دور از هم، شباهتی نداشته باشند ولی در ادامه بررسی و تحقیق به این نتیجه رسیدیم که این اساطیر دارای بن‌مایه‌های مشترک فراوانی هستند و مانند زنجیری به هم چسبیده‌اند و در میان این دو ملت متناسب با باورها و اندیشه‌هایشان و وابستگی به ادیان‌شان داستان‌های مشترک زیادی می‌بینیم و تنها اختلاف اقلیمی و مذهبی و فرهنگی یکسری تفاوت‌ها ایجاد کرده‌است. اساطیر ایران و حوزه‌ی اسکانندیناوی در بسیاری از داستان‌ها و بن‌مایه‌های خویش، فوق‌العاده به اساطیر زرتشتی نزدیک است اما قدمت و قدیمی بودن اساطیر ایران به خوبی نمایان است و این عناصر مشترک از ایران وارد اساطیر اسکانندیناوی شده‌است.

## منابع

- بهار، مهرداد. (۱۳۷۸). پژوهشی در اساطیر ایران. تهران: انتشارات آگه.
- هیلنز، جان. (۱۳۸۲). شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار. تهران: نشر چشمه.
- پیچ، ری. (۱۳۸۳). جهان اسطوره‌ها. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). بُدهش. تهران: انتشارات توس.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۹۵). تاریخ اساطیری ایران. تهران: انتشارات سمت.
- طهوری، نیر. (۱۳۹۱). ملکوت آینه‌ها. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- بهار، مهرداد. (۱۳۹۰). از اسطوره تا تاریخ. تهران: نشر چشمه.
- روتون، ک.ک. (۱۳۹۷). اسطوره. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر مرکز.
- آرمسترانگ، کارن. (۱۳۹۷). تاریخ مختصر اسطوره. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- پیچ، ری. (۱۳۹۲). اسطوره‌های اسکانندیناوی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- بیرلین، ج.ف. (۱۳۹۷). اسطوره‌های موازی. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- وارنر، رکس. (۱۳۹۶). دانشنامه اساطیر. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور. تهران: نشر هیرمند.
- گیمن، نیل. (۱۳۹۶). داستان‌های کهن اسکانندیناوی. ترجمه جواد همایون پور. تهران: انتشارات یوبان.
- پیرنیا، حسن. (۱۳۹۵). عصر اساطیری تاریخ ایران. تهران: نشر هیرمند.
- رضایی، مهدی. (۱۳۹۶). آفرینش و مرگ در اساطیر. تهران: انتشارات اساطیر.

سال پنجم، شماره ۴۸، آذر ۱۳۹۸

نشریه علمی-پژوهشی  
ISSN: 2476-3667

۱۴۲

[www.SID.ir](http://www.SID.ir)